

پیرامون اهداف

آموزش زبان عربی

گروه عربی دفتر تحقیقات و برنامه‌ریزی و تألیف، همواره کوشیده است که در برنامه‌ریزیها و تألیف کتابهای عربی، علاوه بر تشکیل جلسات مستمر مشاوره کارشناسان و اعضای شورای برنامه‌ریزی، از پیشنهادها و نظرات خوب و درست همکاران و مدرسان مستحترم مناطق آموزشی سراسر کشور بهره‌بردار بدین منظور از هر اقدامی که موجب بهبود کیفیت کتابها در آموزش عربی بوده، استقبال کرده است. همزمان با آن به منظور آگاهی از نظرات استادان دانشمند و صاحب‌نظر که عمری را در راه آموزش، بخصوص آموزش عربی سپری کرده‌اند؛ توفیق حاصل شد که در تاریخ ۶۸/۱۱/۷ میلادی با حضور آقایان: دکتر فیروز حریرچی مدیر محترم گروه عربی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، دکتر آفرینش آذرینوش مدیر محترم گروه عربی دانشکده الهیات، دکتر سعید نجفی اسداللهی مدیر محترم گروه عربی دانشکده ادبیات دانشگاه علامه طباطبائی، جاسم مرعی دبیر فاضل منطقه ۱۱، بسور صفوی دبیر مسجرب دبیرستان البرز، عیسی متقی زاده کارشناس مسؤل گروه عربی دفتر تحقیقات، در دفتر آقای دکتر حداد عادل ریاست سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی، تشکیل شود مذاکرات جلسه ضبط و بعد بهمان صورت روی کاغذ آمده است. با توجه به اینکه برخی از استادان، به علت گرفتاریهای فراوان، مجال ویراستاری و تنظیم سخنان خود را ندانسته‌اند، تغییر گسفتار به صورت نوشتار میسر نبوده است. اینک بخشی از مباحث جلسه یاد شده برای آگاهی و استفاده دبیران محترم عربی، با همان شیوه بیان شفاهی؛ البته گاه با اندک تغییرات ضروری؛ در این شماره ویژه‌نامه رشد عربی، درج می‌شود. امید است دنباله آن تدریجاً، در دیگر شماره‌ها نوشته شود.

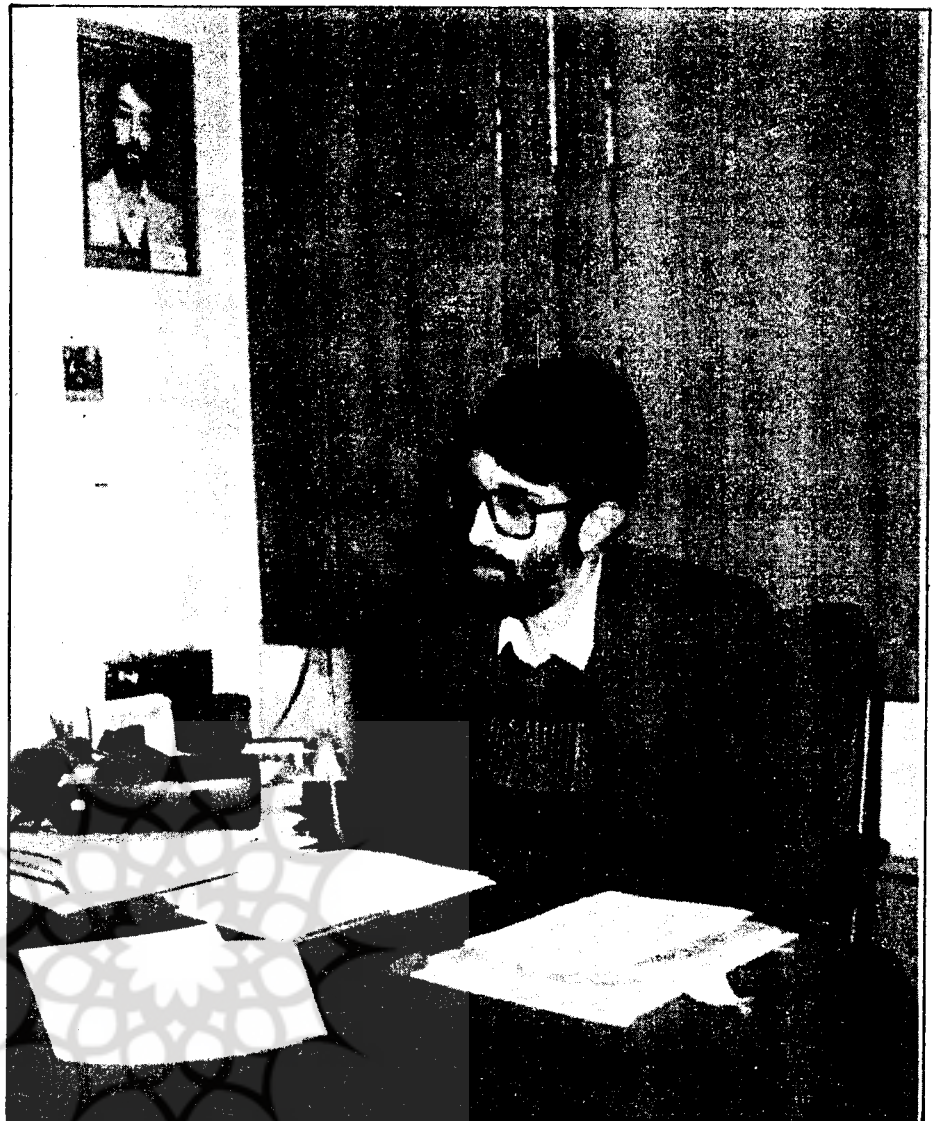
این انقلاب موانع برای احیاء زبان عربی در ایران برطرف شده و زمینه هموار شده است. و به حکم پیوند با اسلام، پیوند با زبان عربی هم ضروری شده است. در این فرصت مغتنمی که برای آموزش زبان عربی در ایران پیدا شده است نیروها و اندیشه‌ها باید با هم جمع بشود تا اینکه این مهم به انجام برسد. در کار آموزش زبان عربی ما راه درازی در پیش داریم... وقتی

مرغی و همکار ما کارشناس گروه عربی، آقای متقی زاده. مقدمتاً با اجازه دوستان من طرح مطلب می‌کنم و انشا... از نظر استادان استفاده می‌کنیم. درباره پیوند زبان عربی با فرهنگ و تمدن ایرانی در ۱۴ قرن اخیر، ضرورتی ندارد ما اینجا بحثی بکنیم. آنچه مهم است و اشاره‌ای به آن لازم است این است که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به حکم ماهیت اسلامی

دکتر حداد عادل: بسم... الرحمن الرحیم. عرض سلام داریم خدمت همه آقایانی که دعوت ما را پذیرفتند و تشکر می‌کنیم از اینکه در امر آموزش زبان عربی با وزارت آموزش و پرورش همکاری می‌فرمایند. استادانی که تشریف دارند آقای دکتر حریرچی، آقای دکتر آذرینوش، آقای دکتر نجفی، دبیران محترم آقای پورصفوی و آقای

منزلت خاصی برای آن در نظر گرفت. هر کدام از اینها به لحاظ مسائل روانی و اجتماعی یک حکم خاصی دارند و نحوه آموزش زبان عربی به هر کدام از اینها باید دقیقاً مشخص شود. ما تصور کردیم در یک جلسه‌ای با دعوت از استادانی که در آموزش زبان عربی صاحب نظر هستند و سالها تجربه اندوخته‌اند بحثی را آغاز کنیم و تبادل نظری را ایجاد بکنیم. و از این پرسش شروع کنیم که هدف از آموزش زبان عربی در ایران چه باید باشد؟ چون در برنامه‌ریزی برای تألیف کتب درسی اولین سئوالی که باید مشخص بشود هدف از آموزش آن درس است. سایر تصمیمات به تبع این تصمیم خواهد بود هر چه این هدف مشخص‌تر و دقیق‌تر تعریف بشود امکان دقت نظر و مصون بودن از لغزش و انحراف از قدمهای بعدی بیشتر است. به این ترتیب ما بحث اصلی‌مان در جلسه امروز در درجه اول همان تعریف هدف است و اگر از این سؤال فارغ شدیم می‌توانیم وارد بحث دیگری بشویم که تابع این مرحله است. بنده وظیفه‌ام گشودن بحث است و استفاده می‌کنم از محضر آقایان. اگر آقای متقی‌زاده توضیحی دارند برای آغاز بحث بفرمایند که انشاءالله آقایان استادان نظر می‌دهند. بنده معتقد هستم نفس طرح آراء گوناگون در یک چنین مسئله‌ای، به رشد فرهنگ عمومی در این باب کمک می‌کند و لو اینکه اختلاف نظری هم باشد این اختلاف نظر از باب اختلاف اُمتی رحمة هست و مبارک است و غنا می‌بخشد به ذهنیت همه کسانی که بعداً از حاصل این گفتگوها در مجله رشد آموزش معارف اسلامی استفاده می‌کنند. پس سئالا جنساً ببالسی اگر مطلبی دارید بفرمایید.

اقتضای مستقی‌زاده: بسم الله الرحمن الرحيم جناب آسای دکتر حداد اشاره‌ای داشتند به درس عربی بعد از انقلاب اسلامی، بنده لازم می‌دانم مطالبی را از سیر تطور درس عربی و



لحاظ نیروی انسانی و بودجه در این زمینه می‌شود، اقتضای دارد یک چنین امر مهمی درباره اش زیاد تأمل بشود. درباره آموزش زبان عربی بنده چند نکته مقدماتی را عرض می‌کنم و آن این است که ما دو نوع دانش‌آموز در دبیرستان داریم یکی دانش‌آموزان رشته فرهنگ و ادب که از سال آینده رشته جدیدی به نام ادبیات علوم انسانی بنامش این رشته و رشته اقتصاد اجتماعی می‌شود، بخلاف بقی دانش‌آموزان رشته علوم انسانی و یکی هم سایر دانش‌آموزان یعنی آنها که در رشته‌های ریاضی - فیزیک و رشته تجربی درس می‌خوانند. حساب این دو نوع دانش‌آموز باید از هم جدا بشود. مسأله دیگر دوره راهنمایی است که باز باید در مقایسه با دبیرستان یک

به تجربیات آموزش زبان در سایر کشورها رجوع می‌کنیم و مثلاً می‌بینیم که در یک کاتالوگ انتشاراتی یک موسسه‌ای که کتابهای زبان منتشر می‌کند، صد کتاب معرفی شده برای آموزش مثلاً زبان انگلیسی برای گروههای مختلف مردم از جهات گوناگون، متوجه می‌شویم که ما در همین آموزش زبان - حالا چه زبان انگلیسی چه زبان عربی - خیلی در مقدمات هستیم و خیلی مشکل داریم. در حال حاضر وزارت آموزش و پرورش به حکم قانون اساسی موظف است که هفت سال تمام دانش‌آموزان این کشور را در همه رشته‌ها حتی رشته‌های فنی و حرفه‌ای و خدمات در زبان عربی آموزش بدهد. با توجه به تنوع مخاطبین و گستردگی این سرمایه‌گذاری زیادتی که از

کم و کیف کار گروه عربی دفتر تحقیقات، در جریان تهیه و تألیف کتابهای عربی به عرض برسانم. در زمان تصویب قانون اساسی، عربی جزء برنامه درسی هیچیک از رشته‌های غیر علوم انسانی دبیرستان نبوده و در دوره راهنمایی تحصیلی نیز تنها در دو کلاس دوم و سوم کتابهای مختصری به نام عربی وجود داشته است. در چنین شرایطی گروه عربی دفتر تحقیقات که وظیفه فراهم ساختن مقدمات اجرای قانون را برعهده داشت با مشکلات مهم و اساسی مواجه بود. اولین مشکل، چگونگی افزودن درس عربی به برنامه مدارس و مراحل اجرای آن بود. یعنی در دوره راهنمایی و رشته‌های مختلف دبیرستان با وجود اختلاف سطح تحصیلی دانش‌آموزان و نداشتن هیچگونه آمادگی قبلی در درس عربی مطالب کتاب چگونه باید تدوین می‌شد؟ پرواضح است که تدریس مقدمات زبان عربی که از سال اول راهنمایی بایست آغاز می‌شد برای دانش‌آموزان سال چهارم نه مناسب بود نه منطقی. بنابراین طرحی جامع لازم بود که با توجه به همه ابعاد آموزش، زبان عربی از راهنمایی تا پایان دبیرستان بر پایه‌هایی درست مستقر گردد و به هدف مطلوب برسد. در این طرح دو برنامه مورد نظر بود یکی برنامه آموزش موقت برای رفع نیازهای ضروری زمان حال و دیگر برنامه اساسی و پایدار برای آینده. در سالهای ۵۸ تا ۶۱ به منظور پر کردن برنامه درسی مدارس با اندک تغییر و جابجایی، دو کتاب عربی پیشین دوره راهنمایی به سه کتاب تبدیل شد و تلخیص موجزی از عربی اول علوم انسانی برای سال اول رشته‌های دیگر و عربی دوم اقتصاد اجتماعی نیز در تمام کلاسهای دوم رشته‌های غیر علوم انسانی تعمیم یافت.

البته این برنامه موقتی بود و اصلاً با نیازهای انقلابی جامعه و نظام آموزشی سازگاری نداشت. بدین دلایل، مطالعه و بررسی و مشاوره و تحقیق درباره وضع موجود

عربی و تغییر و تحول مطلوب در آموزش آن از

سال ۶۱ آغاز شد و ضمن استنفاده از نظرات بسیاری از استادان و همکاران با تجربه، برنامه‌ای فراهم آمد که در آن همه جوانب کار با دقت مورد توجه قرار گرفت. از طرفی برنامه اساسی و منطقی آموزش زبان عربی می‌بایست از پایه یعنی سال اول راهنمایی آغاز شود و همگام با دانش‌آموزان سال به سال پیشرفت کند تا به پایان دوره دبیرستان برسد لیکن اجرای این برنامه ممکن نبود زیرا برای سیر تدریجی آن ۷ سال زمان نیاز داشت. به همین خاطر در سال ۶۲ همزمان با کتاب اول راهنمایی دو کتاب دیگر نیز تألیف شد: یک کتاب برای سال سوم راهنمایی، بدان جهت که مقطع تحصیلی بوده و کتاب دیگر برای دانش‌آموزان کلاسهای اول رشته‌های غیر اختصاصی دبیرستان که مطالب آن با آموخته‌های دوره‌های راهنمایی متناسب بود. به همین طریق همگام با تألیف کتابهای جدید راهنمایی، کتابهای عربی دبیرستان نیز سال به سال متناسب با آن تنظیم و تألیف شد. چنانکه در سال ۶۵ هر سه کلاس دوره راهنمایی و هر چهار کلاس دوره دبیرستان کتاب عربی جداگانه داشتند. بدین ترتیب در مدت ۷ سال ۱۵ کتاب عربی جدید تألیف شده است و این نتیجه زحمات ده ساله کارشناسان و مؤلفین بوده. اما در این میزگردی که الان تشکیل شده انتظار است که از طریق یک بحث اصولی و علمی به این نتیجه برسیم که با توجه به اهمیت این زبان و تأکیدی که قانون اساسی به آن دارد آسانترین و بهترین راه برای آموزش زبان عربی کدام است و به تعبیر دیگر چه کنیم که آموزش این زبان را به شکل جذاب و شیرین به دانش‌آموزان ارائه دهیم. بنده دیگر عرضی ندارم اگر اساتید معظم بحث را شروع کنند خوشحال می‌شوم.

دکتر حداد عادل: با تشکر ما آماده‌ایم که حاضران محترم نظر خودشان را درباره این مسأله که هدف آموزش زبان عربی چیست بیان

فرمایند.

دکتر نجفی: روی نقطه درستی انگشت گذاشتند همینطور هم هست شما هر قدمی که می‌خواهید بردارید، حتماً سه مرحله را باید در نظر بگیرید. یکی مرحله هدف است که اصلاً می‌خواهیم کجا برویم، به کجا برسیم، چکار می‌خواهیم بکنیم؟ وقتی هدف را مشخص کردیم، باید دنبال بهترین و کوتاهترین و هموارترین راه به سمت آن هدف باشیم و آن را پیدا کنیم، وقتی آن را یافتیم، باید به دنبال بهترین، راحت‌ترین، سریع‌ترین وسیله باشیم. این سه مرحله را اگر مشخص کردیم امید این هست که به هدف برسیم و گرنه هر چه هم بکشیم، هر چه هم تلاش بکنیم، زحمت کشیده‌ایم، نه این که کاهنی کرده باشیم، ولی به جایی نمی‌رسیم، یا این که به سمت عکس هدف رفته‌ایم، یا حداقل در جای خودمان در جا زده‌ایم. بنابراین طرح این نکته کاملاً بجا است. به نظر بنده هدف از آموزش زبان عربی در ایران باید جداگانه و بطور مستقل بررسی شود و نه با مقایسه با زبانهای خارجی دیگر. یعنی آموزش زبان عربی را برای «ایرانی فارسی زبان» باید در نظر بگیریم و برای آن یک چارچوب تعیین کنیم که این چارچوب مخصوص خودش است و قابل مقایسه با هیچ زبانی نسبت به زبان دیگر نیست، چه دامنه کاربرد زبان عربی را برای یک فرد ایرانی - مخصوصاً اگر مسلمان باشد - نمی‌توان با کاربرد هیچ زبان خارجی دیگر سنجید. ما باید در نظر بگیریم که یک ایرانی وقتی عربی می‌آموزد، منظور و هدفش عبارتست از: اولاً فقه، مسائل شرعی، ادبیات قدیم عربی و از این قبیل، این که تردیدی در آن نیست، یعنی کسی نمی‌تواند در ایران بگوید من عربی خوانده‌ام یا عربی می‌دانم، در حالی که از این گونه مطالب سر در نیآورد. دوم آشنائی با مشکلات زبان و ادبیات فارسی که هفتاد هشتاد درصد آن مربوط به عربی می‌شود، در این هم تردیدی



نیست، یعنی نمی‌تواند کسی بگوید من عربی خوانده‌ام یا عربی می‌دانم در حالی که نتواند از عهده حل مشکلات نظم و نثر فارسی برآید و بگوید من نمی‌دانم و سردر نمی‌آورم. سوّم آشنائی با معارف و ادبیات امروز زبان عربی به‌عنوان زبان مشترک مسلمانان دنیا، یعنی کسی نمی‌تواند بگوید من عربی می‌دانم یا عربی خوانده‌ام در حالی که از عهده خواندن و درک یک مطلب امروزی که دربارهٔ مثلاً فرهنگ اسلامی نوشته شده، در کشورهای عربی و یاد هر جای دیگر، یا یک سخنرانی تلویزیونی یا رادیویی، یا یک خطبه نماز جمعه و از این قبیل برنیاید. چون زبان مشترک و رسمی بین مسلمانهای دنیا بدون تردید زبان عربی است. پس به‌عنوان یک زبان زنده و پویا باید با آن برخورد کنیم.

این سه هدف بنظر بنده می‌رسد و آن حداقل است. یعنی دست کم این سه هدف باید برآورده شود، برای هر ایرانی که زبان عربی را می‌خواند و با آن سروکار دارد. البته هر کدام از این سه اصل مسائل فرعی بسیاری دارد که بحث مفصلتری می‌خواهد. فعلاً عرضی ندارم تا بعد.

دکتر آفرنوش: من یک چند نکته نوشته بودم که اینجا خدمتتان به‌عنوان اهداف عربی بگویم. آقای دکتر نجفی همه آنها را گفتند. از جمله اهدافی که فرمودند، یکی پیوند کهنسال با زبان عربی است. این مسأله باید یک مسئولیتی شکافته شود. پیوند زبان عربی با فارسی چه فواید کلانی برای زبان فارسی داشته و چه مضاری. این هر دویش هست، از قدیم بوده، در

همین زمینه فکر می‌کنم، اگر یک دید تاریخی نسبت به محیط ایران از قرن چهارم هجری، — قبلس زیاد اطلاع نداریم. از قرن چهارم تقریباً می‌توانیم حرف بزنیم از قرن چهارم هجری تا چند سال، تا قبل از دوران پهلوی مثلاً — اگر یک دید تاریخی بیندازیم به این صحنه، خیلی چیزها برای ما روشن می‌شود. می‌بینیم که ایرانیها، خود به‌خود بدون اینکه کسی برایشان برنامه‌ریزی کرده باشد، با این اهداف یک رابطه کاملاً نزدیک داشته‌اند و به یک جور، بهر طریقی که بوده اغراض خودشان را برمی‌آوردند. منتهی کیش و قوسهای متعددی داشته. بیهیک نکته بگذارید من اشاره بکنم، آن برای من خیلی مهم است. در زمانی که تاعرهای عرب زبان ایرانی یا عرب، در، دربارهای — فرض بفرمائید — دیلمیان یا

سامانیان، امیران و شاهان را به اشعار عربی مدح می‌کردند و حتی عربی، زبان عام فرهنگ و ادب شده بود، در همان زمان دقیقاً در همان زمان، زبان فارسی ناگهان شکوفا شد. ترجمه طبری و بلعمی و شعرای مختلف پیدا شدند و این مسأله یک نیاز فارسی‌گرائی را از یک طرف نشان می‌دهد و یک نیاز عربی‌دانی را از طرف دیگر. این دو امر را به هیچ وجه نمی‌شود از اهدافی که انشاء... در اینجا تعیین می‌فرمائید اصلاً تفکیک کرد. هر چند با هم منافات ندارند، ولی بایستی که در اینجا یک ظرفیتهای به خرج داد. آن خطری که من به آن اشاره می‌کنم قضیه مثلاً نازا شدن زبان فارسی است که یک پدیده بسیار، بسیار ناراحت کننده است برای زبان‌دانهای امروز ما، در عوض پویائی و زبانی زبان عربی که در این ماجرا اگر ما دچار مسئله ضعفهای پیوسته بشویم و فارسی هم فروکش کند و عربی نضج پیدا کند و فراگیر شود، بیش از حد لازم، آن را بایستی که زیرکانه جلویش را گرفت. اگر معتقد باشیم که فارسی بایستی همچنان به حیات خودش ادامه بدهد که گمان نمی‌کنم کسی مخالف آن باشد. نکته دومی را هم که اشاره فرمودند من آن یک نکته را دو نکته کرده بودم و آشنایی با سنتهای عام دینی و نیمه دینی است. حالا خواه بگوئیم مذهبی محض یا علمانی، هر دویس با زبان عربی آمیزش تامی دارد که اشاره فرمودند بهر حال اینها مطالبی است که باید مد نظر قرار دهیم و در هنگام آموختن عربی به جوانهایمان، به بچه‌هایمان، این دو مورد را از نظر دور نداریم. نکته سوم هم که باز آقای دکتر اشاره کردند همان رابطه درجه اول با قرآن و سنتهای خالص دینی است از قبیل احادیث و ادعیه و هر چه که می‌شنویم، در رادیو و تلویزیون. این سه امر اساسی است، نکته چهارمی که من اینجا اضافه کردم، نوشته بودم و آقای دکتر گفتند که می‌تواند اندکی مورد بحث قرار بگیرد، ضمن اینکه اصلش چندان قابل نفی نیست و آن مقدار آشنائی جوانهای

ماست، یا زبان عربی. آیا باید قاطعانه گفت که زبان عربی، زبانی است مشترک، و بایستی بین تمام اقوام مسلمان رائج باشد و در نتیجه ما آیا باید زبان عربی را به عنوان یک چیز زنده به عامه جوانهایمان یاد بدهیم یا نه، این آموزش را اختصاص بدهیم به گروهی از جوانهایمان که به اجبار بایستی با اقوام مسلمان عرب زبان دیگر رابطه داشته باشند و این در حد آقای دکتر حریرچی است که در دانشکده خودشان و یا احیاناً دانشکده ما الهیات - که الحمدا... الآن ده تا دانشکده الهیات داریم ده تا گروه عربی داریم که اینها کم نیستند یعنی یک توده عظیم از دانشجویان می‌توانند متخصصی در عربی امروز هم بشوند. و از این ابزار برای ارتباط با اقوام دیگر مسلمان استفاده بکنند. ولی شاید عامه جوانهای ما، بچه‌های ما نیاز به این ابزار نداشته باشند البته من فقط این را به عنوان سؤال طرح می‌کنم البته اگر این اهداف مشخص بشود روی دانه، دانه‌اش و ابزار آموزش، بنده بحثهای خیلی مفصلی دارم که انشاء... بتوانم خدمتان عرض کنم. دکتر حداد عادل: تشکر می‌کنم بنده فقط برای اینکه خودم بهتر متوجه بشوم سؤال می‌کنم این بند دو و سه را شما یک مختصر توضیحی بفرمائید. دومی را فرمودید آشنائی با سنتهای عام دینی و یا نیمه دینی سومی را فرمودید آشنائی با معارف و متون اسلامی، اینها ممکن است خیلی نزدیک به هم باشند. دکتر آذرنوش: اینها نزدیک است ولی من خواستم آن جنبه دینی محض را از جنبه‌های غیردینی یا نیمه دینی جدا کنم. بهر حال ما یک مقدار سنتهای کنار دینی داریم و انبوهی ضرب المثل، گفتارهای مختلف که در زبان ما هست در نوشته‌هایمان هست در در و دیوار گاهی ممکن است باشد خیلی هست آنها هم یک جنبه دارد و ارتباط با قرآن و حدیث و دعاء و نماز و اینها یک ارتباطی دیگر است، این کاملاً در صمیم دین قرار دارد. ولی انبوهی چیز هم هست که در خارج است، می‌شود اینها

را از هم جدا کرد.

دکتر حداد عادل: اگر یک کسی به انگیزه اعتقاد دینی هم خودش را ملزم به اطلاع از زبان عربی نداند یعنی این انگیزه هم در او وجود نداشته باشد، به حکم اینکه در جامعه‌ای زندگی می‌کند که سنتهایی در آن جامعه، مرتبط با زبان عربی وجود دارد باید با این زبان آشنایی داشته باشد.

دکتر آذرنوش: و این تازه در سایه آن بند اول قرار می‌گیرد که از آن هیچ گریزی نیست یعنی علت رابطه فارسی با عربی.

دکتر حداد عادل: یعنی تأکید حضرت عالی بروی این است که انگیزه برای زبان عربی گرچه به حکم اعتقاد اسلامی خیلی ضرورت دارد ولی حتی برای جامعه ایرانی، وضعیت به نحوی است که اگر آن جهت هم نباشد باز هم عربی باید مورد توجه باشد این را هم استفاده کردیم که قدری آن موضوع بازتر بشود. تشکر می‌کنیم. حالا فرصت هست انشاء الله همانطوری که فرمودید برای بازگشت به هریک از این عناوین و شاید این مطالب که حالا به صورت کلی عنوان می‌شود و کلیات آن هم مورد انکار نیست، برای ما که می‌خواهیم برنامه‌ریزی بکنیم یک نکات خاصی را، سؤالاتی را هریک از این عناوین برانگیزد، حتی در همین بحث هدف.

آقای جاسم مرغی: بنده این هدف را هدفی عالی و حساس و ریشه‌ای می‌دانم. بنده حقیر زمانی به اهمیت این هدف واقف شدم که از دانشکده ادبیات دانشگاه تهران که سالها عربی را در آنجا تدریس نموده بودم، وارد دانشکده داروسازی شدم و خواستم عربی را به عنوان چهار واحد پیشنهادی تدریس کنم. برای دانشجویان این مسأله مطرح بود که ما به عنوان داروساز چرا باید زبان عربی را یاد بگیریم؟! چه نیازی داریم برای یادگیری عربی!! در این مورد لازم دیدم که هدفها را به نحو احسن برای آنها بیان کنم و آنها را به صورت جزوه‌ای

مانند ریاضی، فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی وجود دارد. مثلث، مربع، مستطیل، خط، زاویه، نقطه و... عربی است. حتی در زمینه فیزیک و شیمی چون اکثر مسلمانها روی اینها کار کرده‌اند اینها وارد اروپا شده. حتی مادر داروسازی می‌بینیم کتابهای خطی که مسلمانها از قرن دوم هجری به بعد نوشته‌اند و امروزه در کتابخانه‌ها خاک می‌خورد، پیرامون این مسأله هست.

نکته دیگر آشنائی با فرهنگ و تمدن دیرینه ایران است. این برای ما خیلی مهم است. چون مسلمانها و مخصوصاً ایرانیها - همانطور که آقای دکتر آذرنوش فرمودند - از قرن چهارم به این طرف به زبان عربی می‌نوشتند. هرچند می‌توان گفت نود یا نود و هشت درصد علمای اسلام، ایرانی بودند ولی به زبان عربی می‌نوشتند. شعرا ایرانی بودند ولی به عربی شعر می‌گفتند. پس برای آشنائی با تمدن اصیل ایران در سایه اسلام و ادبیات ایران ناچاریم عربی را یاد بگیریم.

خلاصه این که به علت پیوند عمیق با زبان فارسی و نیز آشنائی با معارف اسلامی و فرهنگ و تمدن ایرانی و استفاده از کتب علمی پیشینیان باید عربی را بیاموزیم. در زمینه علمی مسلمانها خیلی کار کرده‌اند. و در اکثر زمینه‌ها وارد صحنه شده بودند. کتابهای بسیاری نوشته‌اند. حتی در گزارشی خواندم که در یکی از مراکز مهم مغرب یک ساختمان متروکه‌ای پیدا شده بود که صدها هزار کتاب خطی عربی در آن وجود داشت، بعد ملاحظه کرده‌اند با آن که موریا نه مثلاً جلد و کساره‌های اوراق را خورده ولی نوشته‌ها از دستبرد موریا نه سالم مانده، بعد از بررسی دیده‌اند که جوهری را که در این قلدها بوده، موریا نه نمی‌توانسته به آن نزدیک شود. آنها به این وسیله در فکر بوده‌اند که این کتابها و این تمدن را به دست آیندگان بسپارند. ما با این فرهنگ عظیم روبرویم. محققین ما باید اینها را ترجمه کنند. الآن امروزه واتیکان فهرستهایی را منتشر کرده، سه



زیادی بر می‌خوریم که در این زبان رسوخ کرده، لازم است این مسأله برای دانش‌آموزان دوره راهنمایی - مخصوصاً کلاس اول - تبیین و توضیح داده شود، مخصوصاً اصطلاحاتی که از دو کلمه عربی یا بیشتر تشکیل شده‌اند ولی عربها امروز آن را به کار نمی‌برند. مانند جرثقیل که از دو کلمه عربی تشکیل شده است: «جرّ» به معنی کشیدن و «ثقیل» به معنای سنگین ولی عربها امروز برای این معنی کلمه «رافعه» را به کار می‌برند و یا کلمه ضبط صوت که عربها می‌گویند: جهاز التَّسْجِیل ولی در اصل این اصطلاح از دو کلمه عربی تشکیل شده: «ضبط» یعنی ثبت کردن و «صوت» به معنای صدا. همچنین بحور و زنی عروض و قافیه کلاً عربی است که همین در ادب فارسی وجود دارد. از طرفی الفبای عربی الفبای قرآن است، الفبای زبان دینی و علمی ما است. استعمارگران همیشه در تلاش بوده‌اند که الفبای عربی را تبدیل به الفبای لاتین کنند، آنچنان که هلند در اندونزی و آستور که در ترکیه چنین تلاشی را کردند. حتی فرهنگستان قبل از انقلاب اسلامی خواست چنین کاری انجام دهد ولی بحمدالله موفق نشد. از طرف دیگر اصطلاحات عربی در علم می

تحت عنوان ضرورت‌های یادگیری زبان عربی درآوردیم و در اختیار آنها گذاشتم. یکی از این ضرورتها پیوند، ریشه‌ای با زبان فارسی است. شصت درصد کلمات و اصطلاحات زبان فارسی، عربی است، این را نمی‌شود انکار کرد. اگر فرهنگ ملل اسلامی را به طور ریشه‌ای مطالعه کنیم، اثر گذاری، زبان و فرهنگ فارسی را در تک تک زبانهای آنها مشاهده می‌کنیم. به عنوان مثال کشور مسلمان اندونزی هزارها کیلومتر با ما فاصله دارد، وقتی ادبیات و فرهنگ آنها را بررسی می‌کنیم، تأثیر زبان و فرهنگ فارسی را در آن به خوبی لمس می‌کنیم و همچنین این تأثیر پذیری را در زبان سواحلی - زبان مردم تانزانیا - مشاهده می‌کنیم. این مسائل برای ما جالب است که نه فقط این ریشه‌یابی را در زبان و ادبیات فارسی دنبال کنیم، بلکه به فرهنگ ملل دیگر اسلامی هم توجه کنیم که چگونه زبان فارسی در قالب زبان عربی و توسط بازرگانان مسلمان بدانجا رفته است، یعنی ادبیات فارسی و فرهنگ اصیل فارسی توسط زبان عربی به آنها داده شده است.

خلاصه اگر زبان را ادبیات فارسی را بررسی کنیم به کلمات و اصطلاحات عربی

فهرست مهم منتشر کرده که یکی از آنها به زبان فارسی است و در آنجا گفته ما سه هزار رساله از جابرین حیّان کوفی داریم. خوب اینها به زبان عربی است باید ترجمه شود. متخصصین زبردست آشنا به زبان اینها را در اختیار پژوهشگران قرار دهند.

دکتر حداد عادل: جنابعالی در واقع مسئله زبان را مستقل مطرح کردید. مسئله فرهنگ و تمدن ایرانی را جداگانه مطرح کردید یعنی این نکته مشخصی بود در توضیح تان و مسئله اصطلاحات علمی زبان فارسی امروز را از کل ادبیات و زبان فارسی هم باز جدا کردید یعنی در ادبیات فارسی روی این نکته توجه مستقل داشتید که می توانیم بگوئیم شما آن نکته اولی که در صحبت آقایان بود پیوند زبان عربی با زبان فارسی و یا پیوند زبان عربی با زبان و فرهنگ فارسی، این را باز کردید. در زبان دو جنبه تشخیص دادید اصطلاحات علمی را از زبان به معنای عام ممتاز کردید و مسئله فرهنگ را هم در کنار زبان به آن توجه ویژه داشتید که خوب اینها همینطور عریض تر کردن این جاده هست و بازتر کردن آن که تشکر می کنیم. در همین مسیر از آقای پورصفوی خواهش می کنیم که باز به همین سؤال پاسخ بدهند که هدف از آموختن زبان عربی در آموزش و پرورش - اگر موافق باشید ما این قید را بکنیم سراغ دانشگاه فعلاً نرویم می ترسم بحث زیاد باز شود - فعلاً در آموزش و پرورش که از اول راهنمایی شروع می شود تا پایان دبیرستان، هدف از آموزش زبان عربی چه باید باشد.

آقای پورصفوی: بسم الله الرحمن الرحیم. اولاً تشکر می کنم واقعاً شاید برای بنده اولین باری است که همچنین میزگردی تشکیل شده است. امیدوارم که این جلسات باز هم ادامه داشته باشد.

هدف به نظر من خیلی مشخص است خیلی ساده اگر چنانچه الان از هر کوچک و بزرگ

از افراد بی سواد هم بپرسند بلافاصله می گوید که جنبه مذهبی دارد جنبه ادبیات دارد. خیلی خلاصه یک شخص عامی یک مستلمان ایرانی بلافاصله می گوید هدفش را می گوید اگر نتواند سطح بالا هم صحبت کند به زبان عامیانه می گوید اولاً مسئله مذهب است مسئله دین است این زبان واقعاً اینقدر در زبان و ادبیات فارسی ما گسترش پیدا کرده که اول صبح که بلند می شوند می گویند الحمدا... رب العالمین نمی آید به فارسی بگویند. پس برای این شخص عامی هم، هدف مشخص است یکی هدف مذهبی که نمی شود از آن جدا شد. من بیشتر از این زمینه نمی خواهم بگویم فقط یک جنبه را شاید از دید تجاری، بنده بخوام نگاه کنم که مثلاً ما با کشورهای همسایه ارتباط داریم و با کشورهای عربی می خواهیم روابطمان را از لحاظ اقتصادی گسترش دهیم، از طرف دیگر سفرهای زیارتی، که مردم ما به این کشورها می روند، برای این که در این زمینه ها هم موفق شویم، لازم است جنبه زبان را تقویت کنیم. **دکتر حداد عادل:** تشکر می کنم آقای دکتر حریرچی بفرمایند.

دکتر حریرچی: بسم الله الرحمن الرحیم. اهداف مهم را دوستان دانشمند و اساتید فاضل متذکر گردیدند و من فکر می کنم هدف آموزش زبان عربی را ماده ۱۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی بطور واضح و روشن مشخص کرده است حالا اگر ما در این باره بحث کنیم که شیوه و راههای برآوردن این هدف چیست، شاید به نتیجه زودتر برسیم. در اینجا می گوید که: از آنجا که زبان عربی کلید فهم معارف اسلامی و علوم اسلامی است و نیز از آنجا که زبان عربی، آنچنان با زبان فارسی آمیخته شده است که جدا کردن این دو زبان از یکدیگر میسر نیست. پس روشن است که چون ما از آموزش زبان عربی از به اصطلاح سال اول راهنمایی تا پایان دبیرستان در آموزش و پرورش صحبت می کنیم ما باید دنبال این هدفها، قدم برداریم.

در آنجا که می گوید: معارف اسلامی خوب! طبیعی است، که معارف اسلامی غیر از فرهنگ قرآنی است. همانطور که آقای دکتر نجفی اشاره کردند ما یکی اینکه عربی یاد می دهیم به بچه هایمان که اغلب هم ممکن است که دانشگاه نروند یا رشته های اصلاً غیر عربی بروند. اینها اول بایستی قرآن، نهج البلاغه، احادیث، ادعیه و دیگر سخنان مأثوری که در فرهنگ قرآنی و اسلام ما موجود است یاد بگیرند. بعد آن بخش که آقای دکتر آذرنوش اشاره کردند که حتی برای شناختن فرهنگ ایران باستان و تمدن قدیم، ما باید عربی یاد بگیریم.

این مطلب در بخش همان معارف اسلامی قرار می گیرد. خوب! به هر حال اگر ما بخواهیم که حتی راجع به ایران باستان خودمان دقیق مطالعه بکنیم کتاب مروج الذهب یا تاریخ طبری یا اخبار الطوال را باید دقیقاً مطالعه بکنیم و چنانکه می دانید حتی کتاب التاجی که امروز بسیار در زبان فارسی مورد بحث است، منابع بسیار دست اول همین کتاب هم کتابهایی از قبیل اخبار الطوال یا الفهرست ابن ندیم است و غیره. اتفاقاً من پارسال در کنگره ایران شناسی هم که شرکت کردم در وزارت امور خارجه، آنجا من متذکر شدم با دلایل که حتی ما برای شناختن فرهنگ دیرینه زبان فارسی هم نیاز به آموختن عربی داریم. پس این دو مطلب. مطلب سوم اینکه زبان عربی را ما باید یاد بگیریم در مقطع دبیرستان که زبان فارسی خودمان را خوب یاد بگیریم و شاهکارهای ادب فارسی خودمان را یاد بگیریم. شما به هر حال این روشن هست که کتابهایی از قبیل تاریخ بیهقی، جهانگشای جوینی، جهانگشای نادری یا گلستان سعدی و حتی اشعار مولانا و حتی مثنوی و غیره اینها بدون دانستن زبان عربی علمی و ادبی امکان پذیر نیست در مقطع دبیرستان این مطلب هست.

دکتر حداد عادل: تشکر می کنم. ما استفاده کردیم و بنده یادداشت کردم فرمایش آقایان را. اگر

دانشگاه به ما الهیاتی‌ها می‌گفت - که البته ما خیلی بدمان آمد - ما از شما انتظار داریم بروید کشورهای خلیج پودر رختشویی بفروشید برای ما. ببینید ما این را نمی‌خواهیم غرض ما این نیست. ممکن است آن به تبع حاصل بشود که هیچ عیبی هم ندارد منتها آن یک امری است محدود اما این باز یک درجه است خودش یک هدف است این باید جدا بشود.



آموزش زبان امروزی عربی غیر از نهج البلاغه است. عربی که می‌خواهد نهج البلاغه بفهمد باید مثل من و دیگر ایرانیان برود عربی یاد بگیرد. آن کسی که روزنامه می‌خواند نهج البلاغه نمی‌تواند بخواند اصلاً دو زبان متفاوت است. ببینید ما نمی‌توانیم ۳ زبان را به بچه ۸ ساله ۹ ساله خودمان بار کنیم. این کاری است که الآن دارد می‌شود به همین جهت است که عامه بچه‌های ما از عربی به کلی متنفر هستند و نتیجه وحشت‌بارتر آن این است که انبوهی از بچه‌ها که از فیلتر کنکور هم می‌گذرند، می‌آیند در دانشکده پیش بنده و من اولین درس عربی را به آنها می‌دهم: الف و لام چیست، و شگفت اینجاست که تمام بچه‌ها با دهانهای باز این را از من گوش می‌کنند. حال آن که اینها هفت سال این را خوانده‌اند و نفهمیده‌اند.

بکنیم، پس رهایش بکنیم. یک کار دیگری بکنیم که اقلأً اگر همه حاصل نمی‌شود، نیمی از آن حاصل شود. نظر شخص بنده این است که گام نهادن در راه اینکه نهج البلاغه یا کتب کهن و بزرگ فارسی مثل «نفتة المصدور» یا کتابهایی که نسبتاً ساده هستند مثل گلستان، حتی آنها را اگر بخواهیم از این طریق به بچه‌ها بیاموزیم اصلاً به نظر من غیر قابل عمل است این کار یک عده متخصص است، گام نهادن در این راه با نهادن روی پوست خربزه است. خیلی خوب شد که شما به این نکته قانون اساسی اشاره فرمودید اما متأسفانه قانون اساسی در این زمینه به کلی گنگ است به هیچ وجه به ما نمی‌گوید که ما چی یاد بدهیم. من یک اشاره‌ای در ابتدا عرض کردم خدمتان که شما به آن اشاره فرمودید. آن بایستی که باز بشود آقای دکتر فرمودند که باید آموزش عربی بصورت پویا باشد این یک امر است یعنی خیلی خیلی هنر که بکنیم و این کار عملی بشود نهایتش این است که بچه‌های ما همانطور که آقای پورصفوی فرمودند می‌روند مثلاً فلان کشور عربی خرید و فروش می‌کنند یا سوریه می‌روند. یاد می‌آید یک زمانی آقای عالی‌قانی نمی‌دانم حالا زنده است یا مرده، در شورای

اجازه بفرمائید یک مروری به آنچه که گفته شد بکنیم و ببینیم از این مرحله از کدام زاویه مجدداً وارد بحث و بسط بشویم آقای دکتر آذرنوش شما هم بفرمائید نکته موردنظرتان را.

دکتر آذرنوش: هنوز یک نکته اساسی باقی مانده که تمام گره ما در آن نکته است. ما چی می‌خواهیم به بچه‌ها بدهیم. کدام عربی را می‌خواهیم یاد بدهیم. امکانات آموزش عربی ما چی هست. ما قبول داریم، فهمیدیم فرهنگ ما، دین ما، زبان فارسی ما صد درصد با عربی درآمیخته است اما این خیلی ساده است که بگوئیم خوب! پس ما به آنها عربی یاد می‌دهیم که هم دین را بفهمند، هم قرآن بخوانند هم نهج البلاغه هم دعا و هم «نَسْفَةُ المصدور» گردیزی را مثلاً بفهمند و هم دُرّه نادری را. این کار محال است و اصلاً طرف آن رفتن و تخیلش را هم کردن دور از هرگونه عقل است این را ما نمی‌توانیم کاری بکنیم. خوب! حالا نظر بنده این است که اگر موافق باشید روی این بحث بکنیم که غرض آیا این هست که ما دانش‌آموزان راهنمایی و دبیرستان را به مرحله‌ای برسانیم که نَسْفَةُ المصدور را بخوانند یا دُرّه نادری را بخوانند یا نهج البلاغه را بخوانند یا اینکه قادر نیستیم که این کار را